

امکان نقش تربیتی دین در دهکده جهانی

دکتر رمضان مهدوی آزادینی*

چکیده:

قرن حاضر با قدرت ارتباطی فوق العاده اش خود را از سایر قرون متمایز می نماید و از این جهت رابطه و نسبت خاصی با دین برقرار می نماید. قدرت ارتباطی فوق العاده در عصر حاضر چنان است که می توان از جهان کنونی به دهکده جهانی تعبیر نمود. جهانی که در آن مرزها و حصارهای قرون گذشته یا از بین رفته و یا تاثیر خود را از دست داده است. . اینترنت و ماهواره. . ابزارهایی اند که به روشنی نگرش دهکده ای بودن جهان حاضر را نشان می دهد. حال مساله این است در چنین دهکده ای چگونه می توان از تربیت دینی سخن گفت؟ تربیت که به طور عام معادل ایجاد تغییرات مطلوب در انسان به وسیله یک نسل در نسل دیگر است به نظر می آید با ایجاد موانع و مرزها تحقق می یابد. به عبارت دیگر با دور نگاه داشتن فرد، تغییرات مطلوب در وی ایجاد می شود. اگر جهان به گونه ای باشد که اقتضاء ذاتی آن بی خاصیت شدن مرزها باشد، در آن صورت آیا تربیت دینی می تواند امری ممکن تلقی گردد؟ در تحقیق حاضر از نظریه امکان نقش تربیتی دین در عصری که همانند دهکده فاقد مرز و حصار است دفاع خواهد شد. برای این هدف سعی می شود تا ظاهری بودن تعارض میان نقش تربیتی دین و عصر حاضر نشان داده شده و بیان خواهد شد تصور نادرست از تربیت دینی سبب می شود تا عصر کنونی با قدرت ارتباطی اش به عنوان چالشی برای نقش تربیتی دین ظاهر گردد.

واژه های کلیدی: تربیت، تربیت دینی، دهکده جهانی، انقلاب ارتباطات، تصور قرنطینه ای، تصور غیر مکانیکی.

* استادیار گروه معارف اسلامی، دانشگاه مازندران

مقدمه

از جمله شؤون و ابعاد دین جنبه تربیتی و اخلاقی آن است. وجود این جنبه در دین به گونه ای است که برخی شأن تربیتی و اخلاقی را در تعریف دین اخذ می نمایند به نحوی که همواره یک جزء مهم و ضروری دین، شأن تربیتی و اخلاقی بوده است. هدف بخش تربیتی دین ایجاد تغییرات مطلوب متناسب با نوع جهان بینی ای است که هر دینی در بر دارنده آن است. دین با ارایه تعالیم در رابطه با خداوند و جهان و انسان همواره چنین نقشی را برای مخاطبان خود انجام می دهد. از زمان ظهور انقلاب علمی که با تحولات فکری همراه گردید حمله به نقش تربیتی دین و نقد آن، پدیده ای روشن است. عصر جدید تولد خود را به نحوی مرهون انقلاب علمی است. علم با پیشرفت هایی که در توجیه و تفسیر حوادث جهان کسب نمود به وسیله برخی فیلسوفان همانند دکارت و کانت زمینه ساز تحول و چرخش درون فلسفه گردید. دکارت سعی کرد فلسفه خود را از فرهنگ روش شناختی گذشتگان متمایز سازد تا از این طریق شناخت یقینی ارایه نماید. برای این هدف وی سعی نمود تا حیات عقلی خود را از نو آغاز نماید. کانت نیز از توفیقات روز افزون علم حیرت زده شده و سعی داشت تا رمز این امر را روشن نماید که در نهایت همانند دکارت وظیفه فلسفه را در مقایسه با گذشتگان تغییر داد. به نظر او فلسفه قبل از وجود شناسی باید اقدام به مطالعه ذهن آدمی نماید. در چنین فضایی دین و نقش تربیتی دین نیز موضوع پژوهش های فیلسوفان بود که در بخش عمده ای این قبیل مطالعات جنبه انتقادی داشته و اعتبار نقش تربیتی دین به انحاء مختلفی از آن زمان تاکنون مورد انتقاد بوده است. زمانی انتقادات بر ضد شأن تربیتی دین با تکیه بر معیار علمی انجام می شد. پیشرفت های روز افزون علم زمینه ساز بروز تفکر علم زدگی گردید. و در چنان قالب فکری ای نقش تربیتی دین نیز مورد تردید و تکذیب قرار گرفت. علم با روش مشاهده و آزمون سعی دارد در مورد جهان طبیعت شناخت کسب نماید. نتیجه بکارگیری روش علمی به عنوان میزان ارزیابی و سنجش در خصوص درستی و نادرستی تعالیم دینی و احکام اخلاقی به روشنی

قابل پیش بینی است: نفی نقش تربیتی دین. دفاع از شأن تربیتی دین از طریق نقد و نشان دادن ضعف علم زدگی بخشی از تلاش های فلسفی را شکل می دهد. (Goldman, 1999, p. 230). علم در اصل هستی خود بر مبانی و اصول فرا علمی مبتنی است. از جمله این اصول که به طور پیشینی مورد تصدیق و التزام دانشمندان قرار می گیرد اصل علیت است. درستی یا نادرستی اصل مذکور امری خارج از مطالعات تجربی است ولی با وجود این دانشمندان (Scientists) در پژوهش های خود به آن پایبند هستند.

برخی دیگر نیز انتقادات بر ضد نقش تربیتی دین را از طریق ویژگی تغییر پذیری اصول تربیتی مطرح می نمایند. از نگاه این افراد در دین شاهد دو نوع ارزشهای اخلاقی هستیم: ارزشهای خادم و مخدوم. ارزشهای نوع دوم ذاتی اند و وسیله برای سایر ارزشها قرار نمی گیرند در حالیکه ارزشهای نوع اول نقش خدمتگذاری را برای ارزشهای مخدوم ایفاء می نمایند. (سروش. ۱۳۷۷. ص ۵) این قبیل منتقدان ارزشهای مخدوم را نتیجه عقل می دانند و وجود آنها را در متون دینی بیانگر دینی بودن آنها نمی دانند. به نظر آنها ارزشهای خادم محصول دین است و ادیان در همین نوع از ارزشها از یکدیگر تمایز می یابند. (سروش. ۱۳۷۷. ص ۶). از نگاه این قبیل منتقدان ویژگی ارزش های خادم تغییر پذیری آنها است. خارج نمودن ارزش های مخدوم از دین و محصول عقل دانستن آنها از یک طرف و متغیر دانستن ارزش های خادم از طرف دیگر به معنای نفی شأن تربیتی دین است. حال آیا متفاوت بودن ارزش های اخلاقی تهدیدی بر ضد اخلاق محسوب می گردد؟ مدافعان ارزش های اخلاقی در مقابل چنین چالشی سعی در سازش میان تغییر پذیری و کلیت-عدم نسبیّت ارزش ها- شان تربیتی دینی دارند. (فرانکنا. ترجمه صادقی. ۱۳۷۶. ص ۲۲۷). ارزش های اخلاقی می توانند در جوامع مختلف و با تسامح در ادیان مختلف متفاوت به نظر آیند ولی با وجود این، اعتبار و ارزش آنها مورد تهدید قرار نگیرد.

همچنین برخی از منتقدان از طریق اندیشه جدایی و استقلال علم از دین سعی در حذف شأن تربیتی دین دارند. این قبیل منتقدان نخست با علمی دانستن فرایند تربیت و سپس با تمایز و متفاوت دانستن علم از دین سعی می کنند تا نقش تربیتی دین را نفی نمایند.

(Hirst, 1974, p. 86). مساله جدایی و استقلال علم از دین به طور جدی موضوع مطالعات فیلسوفان در قرن ۲۰ قرار داشت و در این رابطه نظریه های متفاوت وجود دارد. می توان نفی استقلال علم را یکی از ویژگی های تفکر فلسفی درباره علم در جهان حاضر دانست. (Goldman, 1999, p. 238). از این منظر مطالعات فلسفی راجع به علم نشان می دهد علم (science) مستقل از معارف غیر علمی ظهور نمی یابد و با تکیه بر برخی اصول که به طور مفروض مورد التزام قرار می گیرد تولد و رشد می یابد.

طرح مساله

موضوع تحقیق، در نوشته حاضر بررسی نوع دیگری از انتقاد بر ضد نقش تربیتی دین و پاسخ به آن است. اواخر قرن ۲۰ و قرن ۲۱ دارای ویژگی خاصی است و به واسطه چنان خصیصه ای شأن تربیتی دین در جهان کنونی با چالشی متفاوت مواجه می گردد. خصیصه قرن حاضر معطوف به قدرت ارتباطی فوق العاده آن است. کمیت و کیفیت قدرت ارتباطی میان بشر امروزی با گذشتگان قابل مقایسه نیست. وقوع انقلاب ارتباطات، علت عمده ای است که انسان ها از وضع حیات یکدیگر مطلع گردیده، و از تفاوت های ظاهری اصول اخلاقی و تربیتی یکدیگر نیز آگاهی پیدا نمودند. در سایه چنین شناختی اندیشه نسیت ارزشهای تربیتی طرح گردید. (Taliaferro, p. 197). در عصر کنونی نتایج انقلاب ارتباطات سبب ظهور چالش دیگری برای نقش تربیتی دین گردیده است. قدرت ارتباطی و الکترونیکی بشر امروزی به گونه ای است که از جهان می توان به دهکده جهانی تعبیر نمود (Swami, 1999, p. 2). وضعیت کنونی قرن حاضر به نحوی است که مرزها و حصارهای موجود در اعصار گذشته یا از بین رفته است و یا تاثیر خود را از دست داده است. واقعیت این است که ظرفیت ارتباطی بین بشر امروزی سبب بی خاصیت شدن مرزهای جغرافیایی گردیده و عبور از سیم خاردارها در حاشیه ی مرزها امر آسانی گردیده است. نتیجه اینکه در جهان کنونی دورها نزدیک شدند و اینترنت و ماهواره... ابزارهایی هستند که به روشنی نگرش دهکده ایی بودن عصر حاضر را نشان می دهد. مساله این است آیا در چنین دهکده

ای دین قادر است نقش تربیتی خود را ایفاء کند؟ پرسشی که ممکن است در ذهن خواننده تبادر نماید این است چگونگی دهکده جهانی سبب ایجاد چالش برای شأن تربیتی دین می گردد؟ به عبارت دیگر وجه چالش آفرین عصر حاضر برای تربیت دینی چیست؟ پاسخ آن روشن است: "وجه چالش آفرین انقلاب ارتباطات برای تربیت دینی خصیصه ساخت زدایی آن است. ساختارهای عینی و مفهومی که ما تاکنون با آن همراه بوده ایم و با نظر به آن ها تربیت دینی خود را سازمان داده ایم در برابر موج ساخت زدایی این قرن متزلزل می شوند. در نتیجه نظام تربیت دینی متناسب آن نیز در معرض این تزلزل قرار خواهد گرفت. حاصل این ساخت زدایی آن است که واقعیت ها و نیز مفاهیم، تقابل خود را از دست می دهند. از جمله این ساختارهای متقابل که برای تربیت دینی و اخلاقی نیز اهمیت داشته اند می توان از ساختارهای "دور و نزدیک" و نیز "مجاز و ممنوع" نام برد" (باقری، ۱۳۸۴، ص ۵۹).

اکنون بشر در جهانی سکونت دارد که در آن قدرت ارتباطات به نحوی گسترش یافته است که تماس انسان ها بدون طی نمودن مرز های جغرافیایی امری ممکن گردید. چنین امری به نوبه خود به معنای رنگ باختگی و آسیب رسانی به برخی مفاهیم است که در نظام تربیت دینی گذشتگان اهمیت بسیار بالایی داشته است. از جمله این مفاهیم، مفهوم دور/نزدیک و مفهوم مجاز/ممنوع است. در چنین وضعیتی مساله این خواهد بود که در دهکده جهانی ای که فاقد مرز و حصار است و در آن دیگر نمی توان از دور/نزدیک یا مجاز/ممنوع سخن گفت آیا می توان از تربیت دینی که غالباً با چنان مفاهیمی مرتبط است دفاع نمود؟ به نظر می آید سیره تربیتی در قرون گذشته در ایجاد تغییرات مطلوب بر دور نمودن افراد از محیط های نامطلوب مبتنی بود. اما اقتضاء جهان حاضر به گونه ای است که دور ساختن افراد از شرایط نامطلوب کار آسانی نیست به نحوی که می توان آن را ناممکن دانست. گسترش خیره کننده تکنولوژی ارتباطات همانند ماهواره و اینترنت... به طرز حیرت آمیزی دور ها را نزدیک ساخته است. دیگر همانند قرون گذشته فاصله مکانی و سیم خاردارها و... به طور موثری مانع محسوب نمی گردد. در چنین جهانی ساده انگاری

است که مریان و والدین تلاش نمایند تا از طریق دور نگه داشتن متریبان و فرزندان از موانع تربیتی، تغییرات مطلوب را تحقق ببخشند. زیرا عصر حاضر با قابلیت خیره کننده خود در حوزه ارتباطات و رشد روز افزون آن، تاثیر و خاصیت موانع را از بین برده است و موانع، دیگر نمی توانند نقش ایمن زایی را ایفا نمایند. در درون مسجد به نظر می آید جوان سرگرم عبادت و امر مطلوب است اما واقعیت می تواند به گونه دیگری بوده و به عنوان مثال با گوشی همراه خود سرگرم امور نامطلوب باشد. همچنین فرزند ما که قرار است در فرآیند تربیت تغییرات مطلوب را در او ایجاد نماییم، به نظر می رسد در اتاق خود در حالی که درب آن بسته است مشغول مطالعه است اما شاید واقعیت به گونه دیگری باشد. همه این امور معلول قدرت ارتباطی عصر حاضر است. به نظر می آید اقتضاء جهان کنونی تعارض با نقش تربیتی / اخلاقی دین است. پرسش مهم در نوشته حاضر این است آیا واقعا چنین است و اقتضاء عصر حاضر تعارض با تربیت دینی است؟

امکان تربیت دینی در دهکده جهانی

در بخش قبلی اصل مسأله به روشنی طرح گردید: آیا در عصر کنونی که با قدرت ارتباطاتی خاص خود توانسته است مرزها و حصارهای میان آدمیان را کنار نهد می توان از تربیت اخلاقی که غالباً با ایجاد مرز و حصار و نیز به کمک مفاهیمی چون مجاز و ممنوع، اهداف خود را تحقق می دهد، سخن گفت؟ برخی به پرسش مذکور پاسخ منفی می دهند و تعارض میان تربیت دینی و جهان کنونی را غیر قابل رفع می دانند. از این نگاه به جای دفاع از شأن تربیتی دین باید از زوال تربیتی دین سخن گفت. در مقابل، عده ای دیگر ضمن ظاهری دانستن تعارض میان دهکده جهانی و نقش تربیتی دین از امکان تربیت دینی سخن می گویند. دو پاسخ مذکور معلول دو تصور متفاوت از تربیت دینی است. در این بخش نشان خواهیم داد که چگونه تصور متفاوت از تربیت دینی به طور مستقیم در پاسخ دادن به پرسش موضوع بحث تأثیر جدی می گذارد. پاسخ منفی به این پرسش که آیا تربیت دینی در جهان دهکده ای امری ممکن است ریشه در تصور مکانیکی از تربیت و انسان دارد. در

تصور مکانیکی تربیت همانند یک جریان ناظر به حوزه‌ی جسم و طبیعت است درحالی که در تصور غیرمکانیکی تربیت در نهایت یک فرایند ناظر به روح است. اگر تلقی فرد از تربیت دینی و مرزهای اخلاقی و دینی عبارت باشد از ایجاد قرنطینه برای «دور» کردن افراد از محیط‌های نامطلوب و قرارداد آن‌ها در حوزه‌ی امور «مجاز» بدیهی است که تربیت دینی در عصر فعلی قادر به ایفاء نقش نیست. تصور گلخانه‌ای از تربیت دینی سبب می‌شود تا تعارض میان تربیت دینی و جهان دهکده‌ای قاطع‌تر و جدی‌تر ظاهر گردد.

به نظر می‌آید برخی با چنین برداشتی از تربیت دینی، سعی در ایجاد تغییرات مطلوب دارند. روشن است با فرض نگرش گلخانه‌ای یا مکانیکی از تربیت دینی، حذف و کنار نهادن مرزها و حصارها به معنای از بین رفتن تغییرات به دست آمده است. براساس تصور مکانیکی از انسان، تربیت نیز یک فرآیند مکانیکی خواهد بود. وقتی لاستیک چرخ‌های یک خودرو پنچر گردید تعویض تنها راه آن است و زمانی که این چرخ دوباره در مسیری مشابه آن قرار بگیرد، رانندگی دشوار و چه بسا ناممکن خواهد بود. در چنین نگرشی نمی‌توان تصور کرد خودرو در مسیری که میخ‌ها قرار داده شده‌اند مورد استفاده قرار گیرند. حال با نگرش مکانیکی از تربیت دینی، روشن است نمی‌توان تصور کرد که شرک و ایمان، تربیت دینی و عوامل متعارض با آن، در کنار یکدیگر وجود داشته باشند. اهداف تربیتی را باید با ایجاد مرزها و حصارها تحقق بخشید. تعارض میان تربیت دینی و جهان دهکده‌ای زمانی برقرار است که اقتضاء تربیت، ایجاد مرز و حصار باشد در حالی که جهان دهکده‌ای اجازه ایجاد مرز و حصار را سلب می‌نماید. زیرا فقدان مرز و حصار اقتضاء دهکده‌ای بودن است. اما در مقابل، براساس تصور غیرقرنطینه‌ای از تربیت دینی، برای تحصیل اهداف تربیتی و ممکن ساختن آن، نیاز به ایجاد مرز و حصار نیست. می‌توان تصور کرد تغییرات و اهداف تربیتی با عوامل متعارض آن‌ها قابل جمع هستند. در چنین برداشتی، از آنجا که تربیت منوط به ایجاد مرز و حصار نیست با جهان دهکده‌ای که اقتضاء آن فقدان مرز و حصار است تعارض ندارد.

تصور درست از تربیت دینی

در بخش قبلی در مورد پاسخ به این سؤال که آیا تربیت دینی در جهان دهکده‌ای امری ممکن است یا نه به دو پاسخ متفاوت اشاره شد. براساس یک پاسخ اقتضاء جهان کنونی زوال تربیت دینی است که خود معلول تصور قرنطینه‌ای یا مکانیکی از تربیت دینی است. براساس پاسخ دیگر اقتضاء عصر حاضر، زوال تربیت دینی نیست و قدرت ارتباطی جهان کنونی تهدیدی علیه اهداف تربیتی دین محسوب نمی‌شود زیرا تربیت دینی به نظر آن‌ها یک جریان غیرمکانیکی است. در جریان‌های غیرمکانیکی، نقش اساسی در ایجاد تغییرات مطلوب به‌عده‌ی اجزاء مادی گذاشته نمی‌شود و لذا تربیت صرفاً از طریق ایجاد توازن فیزیکی در روابط و تماس فیزیکی خاص با محیط و شرایط به‌دست نمی‌آید. و چه بسا شرایط سخت و به‌ظاهر نامطلوب، می‌تواند به‌عنوان بستری مناسب برای تربیت محسوب گردد. زیرا چنین شرایطی می‌تواند نقش مهمی را در نشان‌دادن ضعف‌ها و عجزها ایفا نماید. اگر چنین است پرسش دیگر آن است که با تکیه و استناد به متون اسلامی کدام یک از دو تصور مورد دفاع قرار می‌گیرد؟ قرآن کریم و سیره‌ی بزرگان اسلام کدام یک را تأیید می‌کند و اساساً آن‌چه را که به‌عنوان تربیت دینی می‌توان تعبیر نمود کدام یک است؟ آن‌چه که روشن است این واقعیت است که تصور مکانیکی از تربیت معادل با زوال تربیت در جهان کنونی است مگر آن‌که فرد قادر باشد خود را از فضا و شرایطی که قدرت ارتباطی عصر حاضر فراهم نموده است محفوظ بدارد. این‌که چنین عملی قابلیت تحقق دارد جای تردید است و تحقق آن همراه با هزینه‌ی سنگینی خواهد بود و در نهایت نتیجه‌ی حاصل از آن نیز بعید به‌نظر می‌رسد به‌عنوان تربیت دینی مورد قبول واقع گردد، زیرا این‌گونه تحولات با تغییر شرایط منتفی می‌گردند و حال آن‌که یکی از ویژگی‌های تربیت دینی ماندگاری است. تغییرات مطلوب در فرایند تربیت هنگامی تربیت محسوب می‌گردند که ویژگی ماندگاری داشته باشند. هر نوع تحول تربیتی که با تغییر شرایط مورد آسیب جدی و واژگونی قرار بگیرد حکایت از تربیت نبودن آن دارد. در اخلاق اسلامی این نکته با تأمل در معنا و تفسیر اصطلاحی خلق به‌عنوان ملکه‌ی راسخ در نفس روشن می‌گردد. (مصباح. ۱۳۷۶. ص ۹). هم‌چنین روشن است اگر تصور ما از تربیت غیرمکانیکی باشد

تعارض میان تربیت دینی و ویژگی های عصر حاضر وجود ندارد و از این جهت تهدیدی علیه تربیت دینی وجود نخواهد داشت. به نظر نویسنده متون دینی مؤید تصور غیرمکانیکی از تربیت است و تلاش برای تحصیل اهداف تربیت دینی در فضای گلخانه‌ای نه مورد تشویق قرار گرفته است و نه مورد تأیید است. یکی از اشتباهات موجود در عالم اسلام که جدی‌تر از آن در ادیان دیگر از جمله در مسیحیت اتفاق افتاده است برداشت‌های نادرست از مفاهیم دینی و تربیتی بوده است که وقوع این قبیل اشتباهات همواره در فرهنگ‌های مختلف بازتاب و واکنش متفاوتی داشته است. در مسیحیت این قبیل اشتباهات به حساب اصل دین گذاشته شده و لذا فلاسفه‌ی زیادی را علیه دین تحریک نموده است. مشاهده‌ی بسیاری از فلاسفه از قبیل نیچه، فروید، راسل از طریق چنین چشم‌اندازی قابل توجه است. در فرهنگ اسلامی افراد زیادی از این جهت - ورود تفاسیر و برداشت‌های نادرست - سعی در روشنگری داشتند. شهید علامه مطهری یکی از انتقاداتی را که مورد توجه قرار می‌دهد ناظر به همین امر است. به عنوان مثال به نظر ایشان تصور نادرست از زهد سبب شد تا عده‌ای گمان نمایند میان زهد و کار منافات وجود دارد در حالی که زهد خود منبع انرژی است و سبب می‌شود تا افراد به عنوان نیروی مولد و مؤثر در جامعه ظاهر گردند. تفاوت شهید مطهری با برخی از روشنفکران در این است که مواجهه‌ی ایشان با تفسیر نادرست از مفاهیم اصیل دینی و تربیتی چون زهد، توکل و... سبب تکذیب و تردید در وجود این مفاهیم نمی‌شود، بلکه سعی می‌کند مفاهیم مذکور را تهذیب نماید. به عنوان مثال تهذیب برداشت مکانیکی از زهد و تأیید تفسیر روحانی از آن یکی از ویژگی‌های مهم شهید مطهری است. در چنین نگرشی زاهد چنین توصیف نمی‌گردد: هرچه فقیرتر زاهدتر. بلکه چه بسا زهد با غنا نیز قابل جمع است. زهد، کاخ و کوخ نمی‌شناسد. در درون هر کدام می‌توان زهد را تحقق داد. علم و جهل نیز نمی‌شناسد، تلویزیون، ماهواره و... نیز معیار آن نیست. اشتباه ما این است که از طریق انزوا و عزلت سعی در تحصیل ارزش‌هایی داریم که بدون برقراری یک ارتباط هماهنگ با سایر انسان‌ها و همراه با آگاهی حاصل نخواهد شد. توجه به مسأله‌ی نیت در متون دینی به عنوان کانونی‌ترین معیار در اخلاق، قابل تأمل است. آنچه

معیار است خروج یا دخول در حریم‌های خاص فیزیکی نیست تا با دور و نزدیک نمودن فرد بتوان اهداف تربیتی را در او نظاره گر شد. معیار نیت است که در درون سینه آن را مکتوم می‌داریم. نیت یعنی آن حریم واقعی که درستی و نادرستی آن بستگی به زمان یا مکان ندارد. چه در گذشته چه در زمان کنونی و نیز چه داخل مسجد و چه خارج از آن در نهایت نیت تعیین می‌نماید آیا تربیت در وجود مرتبی رُخ داده است یا نه. امام صادق (ع) نیت نادرست را برابر غفلت واقعی معرفی می‌نماید (مصباح‌الشریعه و مفتاح‌الحقیقه، ص ۱۸) پیامبر اکرم نیز می‌فرماید «خداوند به صورت و مال شما نمی‌نگرد بلکه بر دل و کردارتان می‌نگرد» (نهج‌الفصاحه، ص ۵۲۲). در چنین نگرشی به نیت روشن است زمانی می‌توان فردی را به عنوان کسی که تربیت دینی را در خود تحقق داده است نگرست که فرد مذکور در مرتبه‌ی نیت از شأن تربیتی خود محافظت نماید. مرتبه‌ای که در آن شاهد وجود حدود و مرز نیستیم. تربیتی و اخلاقی دانستن اعمال در چنین نگاهی اساساً به نیت است. رسول اکرم می‌فرماید «الاعمال بالنیة» بی‌گمان کارها به نیت آن‌ها بستگی دارد» (نهج‌الفصاحه، ص ۵۲۲) نیت است که روشن می‌کند در حال روزه و نماز هستیم یا نه، نه شکم گرسنه و نه زانوی خمیده. چنین تصویری از تربیت چند ویژگی دارد. نخست آن که زمانی که رُخ بدهد ماندگار خواهد بود، دوم این که تحقق آن از طریق ایجاد نوعی نسبت و تماس فیزیکی به دست نمی‌آید. لذا چه بسا آن که درون مسجد است واقعاً خارج از آن است و آن که بیرون مسجد سرگرم امور زندگی خود است درون مسجد قرار گرفته است. براساس چنین تفکری و معیاری امیرالمؤمنین به شدت با این فرموده‌ی خود ما را تکان می‌دهد: «الراضی بفعل قوم کالداخل فیه معهم و علی کل داخل فی باطل ائمان: اثم العمل به و اثم الرضی به» «آن کس که از کار مردمی خشنود باشد، چونان کسی است که همراه آنان بوده و هر کس که به باطلی روی آورد، دو گناه برعهده‌ی او باشد: گناه کردار باطل و گناه خشنودی به کار باطل» (نهج‌البلاغه، ترجمه‌دشتی، ص ۶۶۵، خطبه ۱۵۴). با همین معیار امیرالمؤمنین بعد از پیروزی در جنگ بصره در سال ۳۶ هجری وقتی یکی از یاران‌شان آرزو کرد ای کاش برادرش نیز در این جنگ حضور می‌داشت، امام (ع) فرمود اگر دل برادرت

با ما باشد حضورش در این جنگ نوشته شده است و نیز می‌فرمایند حتی آن‌ها که در صلب پدران و رحم مادران هستند، هم چنان شریک جهاد ما هستند اگر با ما هم عقیده باشند. (نهج البلاغه، ترجمه دشتی، ص ۵۵، خطبه ۱۲).

نمونه‌ی دیگر که توجه به آن مؤید تصور غیرمکانیکی از تربیت دینی است مسأله‌ی یاد الهی است. یاد الهی همواره برترین عبادت خداوند محسوب می‌شود. (نراقی، ۱۳۷۱، ص ۶۸۴) ارزش نماز نیز در این است که انسان در حال نماز به یاد خداوند است و یاد خداوند است که در جهان‌بینی الهی به انسان توانایی مبارزه و مقاومت در مقابل هر نوع بحران و بن‌بست می‌دهد. امام صادق (ع) می‌فرماید «من کان ذا کراً - علی الحقیقه فهو مطیع و من کان غافلاً عنه فهو عاص... کسی که حقیقتاً و از صمیم قلب یاد خداوند باشد او بنده‌ی مطیع خداست و هر که در جریان امور و حالات خود از خداوند غافل باشد او بنده‌ی عاصی است (مصباح الشریعه و مفتاح الحقیقه، ص ۲۱). ارزش و منزلت یاد الهی خود بحث مستقلی است که در منابع اخلاقی به سهولت قابل دسترسی می‌باشد. آنچه مورد استناد می‌باشد نگرش قرآنی نسبت به یاد الهی است که آراسته‌شدن به زیور و زینت یاد الهی یک جریان و فرایند مکانیکی و ظاهرگرایانه نیست اگرچه ممکن است ظاهر آدمی نیز در این امر بزرگ دخالت داشته و سهم خود را نشان بدهد. اما حقیقت ذکر و یزگی جان آدمی است که شب و روز، سرد و گرم، غم و شادی و... نمی‌شناسد. تامل در سوره‌ی نور از این جهت که صفت برخی از مردان ایمان را توصیف می‌نماید آموزنده است. در آیه مذکور بیان نمی‌شود که مؤمنان واقعی کسانی‌اند که از معامله و تجارت کناره‌گیری می‌نمایند. کناره‌گیری از معامله و تجارت ویژگی ممتاز اهل ایمان نیست، بلکه جمع میان تجارت و یاد الهی خصیصه‌ی ممتاز اهل ایمان معرفی می‌شود. تجارت و معامله به‌عنوان یک عمل اقتصادی که آدمی طبعاً در آن مراقب سود و زیان خود است می‌تواند زمینه‌ی کافی و قوی در غفلت انسان از یاد خداوند را فراهم نماید. اما اهل ایمان کسانی‌اند در حالی که تجارت و معامله می‌نمایند یاد الهی زیور جان آن‌ها است. دور ساختن یا نزدیک نگه داشتن متربی که از مفاهیم اصلی در تربیت گلخانه‌ای است در آیه مذکور فاقد نقش

است. حال با الهام از آموزش‌های قرآنی می‌توان نادرستی بسیاری از مواردی را که به‌نظر می‌آید با تربیت دینی قابل جمع نیستند و میان آن‌ها ناسازگاری وجود دارد را نشان داد. به‌عنوان مثال اسلامی کردن دانشگاه را از طریق ایجاد حصار و مرزها تعقیب‌نمودن چه اندازه می‌تواند با چنین ضابطه‌ی قرآنی منطبق باشد. از نگاه قرآن کریم میان تجارت و یاد الهی تعارضی وجود ندارد. به‌همان دلیل می‌توان درک کرد که اسلامی شدن دانشگاه نیاز به تفکیک جنسیتی ندارد، آن‌چه نیاز است چه‌بسا ایجاد تغییرات از نوع دیگر است، به‌نظر می‌آید تعالیم اسلامی مؤید این واقعیت است که فی‌نفسه میان تجارت و یاد خدا، حضور جنس مخالف در فضای آموزشی و... تعارضی وجود ندارند و با اهداف تربیتی اسلامی ناسازگار نیست، اگرچه ممکن است به‌صورت فردی و موردی برای برخی زیان‌بخش باشد. با یک مثال ساده می‌توان مسأله را روشن نمود. یک غذای ترش به‌عنوان یک ماده‌ی غذایی فی‌نفسه برای سلامتی انسان نه‌تنها زیان‌بخش نیست، بلکه چه‌بسا غذای مناسبی باشد. اما برای فرد بیمار و مبتلا به مشکل معده و... خطرناک است. ماجرای ماهواره و قدرت ارتباطی عصر جدید نیز از همین قرار است. فی‌نفسه میان اهداف تربیتی و ماهواره و شبکه‌های اینترنتی و... تعارض وجود ندارد و نباید این ابزارها را فی‌نفسه تهدیدی علیه تربیت دینی به‌حساب آورد. اگرچه ممکن است در موارد خاص چنین باشد. وقتی ما سهم خود را از این قبیل ابزارها بهره‌برداری نکنیم بدیهی است که زیان جای سود و تهدید جایگزین فرصت خواهد بود.

عقلانیت و تربیت دینی

واقعیت دیگری که تأمل در آن پرده از عدم تعارض میان تربیت دینی و قدرت ارتباطی عصر حاضر بر خواهد داشت توجه به شأن و جایگاه عقلانیت در نظام تربیت دینی است. اقتضاء عصر حاضر دخالت و حضور مباشر عقل در تمامی صحنه‌ها از جمله حوزه‌ی اهداف تربیتی می‌باشد. جهان کنونی اجازه نمی‌دهد آدمی بدون توجه به شأن عقل قادر باشد اهداف تربیتی را در خود تحقق دهد چراکه قدرت ارتباطی عصر حاضر با نزدیک‌ساختن

همه‌ی دورها و از طریق ازبین بردن مرزها و حصارها، آدمیان را با الگوهای فکری و عملی بسیار متفاوت و متنوعی روبرو ساخته و به جز از طریق فعال‌سازی قدرت عقلانی فرد قادر نخواهد بود تا از میان الگوهای فکری و عملی متنوع یکی را برگزیند. اطلاعات وسیع و عمیق به هر شکلی قابل دسترسی است. در چنین شرایطی تنها از طریق توجه به وظیفه‌ی عقل است که می‌توان به یک‌گزینش و تصمیم قاطع و ماندگار نایل شد. حال با مراجعه به متون دینی باید دید وضعیت عقلانی دین چگونه است. اگر نسبت نظام تربیت دینی با عقل مبتنی بر نگرش بدبینانه و یا نقش حداقلی دادن به عقل باشد بدیهی است که زوال نظام تربیت دینی در دل عصر حاضر که اقتضاء آن عقلانیت است مکتوم خواهد بود. اما اگر نظام تربیت دینی منزلت و اعتبار عقلانیت را به طرز چشمگیری مورد توجه قرار داده باشد در آن صورت عصر حاضر نمی‌تواند تهدیدی علیه نظام تربیت دینی باشد. واقعیت امر این است که مراجعه به متون دینی مؤید این است که عقلانیت شأن برجسته‌ای در نظام تربیت دینی دارد. جهت اجتناب از ابهام‌گویی تذکر این نکته ضروری است در حالی که عقلانیت در متون فلسفی دارای معانی متعددی می‌باشد اما در نوشته‌ی حاضر مراد همان معنایی است که از زمان ارسطو به‌عنوان یکی از ویژگی‌های ممیزه میان انسان و حیوان معرفی می‌شد. یعنی قدرت حسابگری و تحلیل‌گری در آدمی. از این جهت عقلانیت همان تفکر است که با شناخت و آگاهی تفاوت دارد. شناخت فرایندی است که انسان در آن غالباً منفعل است و ذهن همانند صندوقی اطلاعات زیادی را در خود ذخیره می‌سازد، اما تفکر و عقلانیت یعنی مواجهه با اندوخته و پردازش و تحلیل آن‌ها به منظور گزینش میان آن‌ها است.

البته عقل و شناخت باید با یکدیگر معیت داشته باشند. شهید مطهری در این رابطه اشاره می‌کند: «اگر انسان تفکر کند ولی اطلاعاتش ضعیف باشد، مثل کارخانه‌ای است که ماده‌ی خام ندارد یا ماده‌ی خامش کم است، قهراً نمی‌تواند کار بکند یا محصولش کم خواهد بود. محصول بستگی دارد به این که ماده‌ی خام برسد. اگر کارخانه ماده‌ی خام زیاد داشته باشد ولی کار نکند باز فلج است و محصولی نخواهد داشت» (تعلیم و تربیت در اسلام، مرتضی مطهری، ۱۳۶۷، ص ۴۵).

حال حساب نظام تربیت دینی در اسلام در رابطه با عقل و علم چگونه است؟ نگاهی منصفانه به روشنی گواه این است که علم و در مرتبه‌ی بالاتر عقل در متون دینی اسلامی از شأن مهمی برخوردارند. هشام بن حکم از متکلمین معروف روایتی از امام موسی (ع) نقل می‌کند (اصول کافی، ج ۱،) که امام (ع) در آن با توجه به آیه‌ی ۲۰ سوره‌ی زمر ویژگی‌های مؤمن را توصیف می‌کند. بنابراین روایت که متضمن آیه‌ی قرآن کریم می‌باشد خداوند به بندگان خود وعده‌ی بشارت می‌دهد. بندگانی که در خود دو ویژگی مهم دارند: نخست اهل استماع قول هستند و دوم این که بعد از استماع از بهترین اقوال تبعیت خواهند نمود. بندگان الهی که انسان‌های تربیت یافته‌اند مورد بشارت قرار می‌گیرند از آن جهت که از مواجهه با قول خوفی ندارند و بعد از مواجهه بهترین الگوی فکری و عملی را به کار خواهند گرفت. قدرت مواجهه و قدرت گزینش احسن، صفت بندگان الهی است که مورد بشارت خداوند بزرگ قرار گرفته‌است. در ادامه‌ی روایت، امام (ع) به هشام می‌فرماید خداوند به واسطه‌ی عقل بر بندگان خود اتمام حجت کرده و لذا به کارنبردن عقل خود نوعی جرم محسوب می‌شود. نکته‌ی دیگر در روایت مذکور اشاره‌ی امام (ع) به سرزنش خداوند است در مورد کسانی که تعقل را ترک می‌نمایند. آیه‌ی ۱۷۱ سوره‌ی بقره به وسیله‌ی امام (ع) در تأیید این سرزنش مورد استناد قرار می‌گیرد. در آیه‌ی مذکور خداوند می‌فرماید: وقتی به اینان توصیه می‌گردد که آنچه خداوند فرستاده است تبعیت نمایند پاسخ می‌دهند تنها آن چه از نیاکان به ما رسیده است پیروی می‌نماییم. روایت مذکور در بردارنده‌ی مطالب ارزنده‌ای دیگر می‌باشد، لکن به تناسب موضوع بحث به نکات ذکر شده اکتفاء می‌گردد. خلاصه این که بنابر روایت مذکور خداوند عده‌ای از بندگان خود را بشارت می‌دهد و عده‌ی دیگری را مورد سرزنش قرار می‌دهد. معیار بشارت و سرزنش التزام و عدم التزام به تعقل است. حال یک نظام تربیتی که خود در بردارنده‌ی تعقل به عنوان یک جزء ضروری می‌باشد چگونه ممکن است در عصر حاضر که اقتضاء آن به کارگیری تعقل است ناسازگار باشد. تربیت دینی مادامی که محصول نقش دادن و به کارگیری تعقل باشد نه تنها با عصر حاضر تعارضی ندارد بلکه در عصری که اقتضاء آن تعقل است تربیت دینی فرصت ظهور می‌یابد و ماندگاری آن نیز محفوظ می‌ماند. تغییرات تربیتی‌ایی که بدون

توجه به خصوصیت تعقل تحقق یابد ماندگار نبوده و در جهان کنونی مورد تهدید جدی قرار دارد. این مسأله در روایت منقول از هشام بهروشنی مطرح گردید. افزون بر این، آیات قرآن کریم و متون روایی به طور گسترده شامل تشویق و تحسین فکر و تعقل می باشد.

نقش قرنطینه در فرایند تربیت دینی

در بخش قبلی تحقیق حاضر با استناد به متون دینی تصور غیر مکانیکی و غیر قرنطینه ای تربیت مورد دفاع قرار گرفت. یادآوری این نکته اهمیت دارد که در چنان تصویری از تربیت، نه ضرورت دارد و نه نیاز است تا هرگونه قرنطینه ای در فرایند تربیت فاقد اعتبار باشد. چنانچه اشاره شد، به طور فردی و خاص این امکان وجود دارد تا بخشی از فرایند تربیت به شکل قرنطینه تحقق یابد. آنچه در بخش قبلی مورد تأکید بود نفی ناسازگاری میان عصر حاضر با خصیصه ی ارتباطی اش با تربیت دینی بود. در این رابطه روشن شد عصر حاضر تهدیدی بر ضد تربیت دینی نیست، زیرا تربیت دینی یک فرایند مکانیکی یا قرنطینه ای نیست. اما این مسأله به معنای نفی مطلق اعتبار پرورش های قرنطینه ای به عنوان مقدمه نیست، بلکه به این معنا است که گوهر تربیت دینی فراتر از تنظیم روابط میان پدیده های مکانیکی است و لذا صرف نظر از دور و نزدیک، تربیت دینی امری ممکن است. بدیهی است در شرایط و موارد خاص وضعیت متربی، به منظور آغاز اطمینانی فرایند تربیت، برای متربی عزلت و کناره گیری تجویز گردد، لکن تربیت در نهایت به عنوان فرایندی که به دنبال ایجاد تغییرات مطلوب با ویژگی ماندگاری است از طریق کناره گیری حاصل نخواهد شد و آنچه از این طریق حاصل می شود ماندگار نبوده و به سهولت مورد تهدید قرار می گیرد.

نتیجه گیری

تربیت و ایجاد تغییرات مطلوب دینی یکی از اهداف ادیان می باشد که در طول تاریخ عده ای به طرق مختلف آنرا مورد انتقاد قرار داده اند. در قرن بیست و یکم این انتقاد شکل خاصی به خود می گیرد. خاص بودن قرن حاضر معلول قدرت ارتباطی ایی است که در

اختیار همگان قرار دارد به نحوی که سبب شد تا مرزها و حصارهای میان انسان‌ها از هر فرهنگ و جامعه‌ای کنار نهاده شود، با وجود این اگر تصور ما از تربیت دینی یک فرایند غیر مکانیکی و غیر گلخانه‌ای باشد چالشی تربیت دینی را تهدید نمی‌کند. قرن حاضر زمانی می‌تواند تهدیدی علیه هدف تربیت دینی باشد که به صورت فرایند مکانیکی نگریسته شود مراجعه به متون دینی مؤید تصور غیرقرنطینه‌ای از تربیت است که اقتضاء جهان کنونی چنین نوع از تربیت می‌باشد. هم‌چنین مراجعه به متون دینی بیانگر تأیید شأن و منزلت علم و تفکر می‌باشد. چنین ویژگی‌ای در قرن حاضر نیز تربیت دینی را قدرت پویایی و حیات می‌بخشد. کاهش نقش عقلا نیت و تصور مکانیکی از تربیت است که زمینه‌ی چالش جدی برای تربیت دینی را در عصر حاضر فراهم می‌سازد.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه، ترجمه‌ی دشتی. دفتر نشر الهادی. ۱۳۷۹
۳. نهج الفصاحه، کلمات قصار رسول اکرم (ص). ترجمه محسن شیر محمدی. انتشارات سایه گستر و مهرگان دانش. ۱۳۸۶
۴. اصول کافی، ثقه الاسلام کلینی. ترجمه و شرح سید جواد مصطفوی. بنیاد رسالت. ۱۳۶۴
۵. مصباح الشریعه و مفتاح الحقیقه، منسوب به امام صادق (ع). ترجمه و شرح حسن مصطفوی. انتشارات قلم. ۱۳۶۳
۶. شهید مطهری، مرتضی، **تعلیم و تربیت در اسلام**، ۱۳۶۷، چاپ چهاردهم، صدرا.
۷. شهید مطهری، مرتضی، **علل گرایش به مادیگرایی**، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ ۱۳۶۱.
۸. شهید مطهری، مرتضی، **گفتارهای معنوی**، انتشارات صدرا. چاپ نهم. ۱۳۷۰

- ۹ . نراقی، ملا احمد، معراج السعاده. هما. ۱۳۷۱.
- ۱۰ . مصباح، محمد تقی، فلسفه اخلاق. انتشارات اطلاعات. ۱۳۷۶.
- ۱۱ . باقری، خسرو، نگاهی دوباره به تربیت اسلامی. انتشارات مدرسه. ۱۳۸۴
- ۱۲ . سروش عبدالکریم، دین اقلی و اکثری. کیان. ۱۳۷۷. شماره. ۴۱.
13. Swami, Jitatmanand, "Science, Ethics and Holistic values", (1999). Bhartiya vidya Bhavan.
14. Goldman, Alvin, Knowledge in a social world, (1999). Clarendon press.
15. Contemporary philosophy of Religion, (1998). Taliaferro, Charles, Blackwell publisher inc.
16. Hirst,P. H. , Moral Education in a secular society,(1974) university of London press